

بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال گروه‌های تروریستی

سیدعلی هنجانی *

سعید فرهادنیا **

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۲۷

چکیده

مسئولیت دولت در قبال اعمال گروه‌های تروریستی مسئله‌ای بسیار چالش برانگیز است. با بررسی مواد موجود در طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی نمی‌توان همه موارد رابطه دولت و گروه‌های تروریستی را تحت شمول آنها قرار داد. رابطه دولت با گروه‌های تروریستی به سه صورت است: اول آنکه گروه‌های تروریستی تحت هدایت یا کنترل دولت هستند؛ دوم آنکه گروه‌های تروریستی مستقل از دولت هستند و دولت فقط با آنها همکاری و مساعدت می‌کند؛ سوم آنکه دولت نسبت به اقدامات گروه‌های تروریستی در سرزمین خود نسبت به دولت‌های دیگر بی‌تفاوت است. طرح مسئولیت دولت‌های مصوب سال ۲۰۰۱ فقط پاسخگوی حالت اول است و در دیگر حالت‌ها خلأ وجود دارد. برای پر کردن این خلأ دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که شامل نظریه مسئولیت مطلق یا جمعی، مسئولیت مبتنی بر معاونت، مسئولیت ناشی از اغماض و محاسبه خسارت و مسئولیت مبتنی بر سببیت می‌گردد. در این تحقیق تلاش می‌شود که هر یک از این دیدگاه‌ها و نقاط ضعف و قوت آنها بررسی و راه‌حل نهایی ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها:

دولت، سببیت، گروه‌های تروریستی، مسئولیت.

* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

گسترش گروه‌های موسوم به گروه‌های تروریستی، نظیر داعش و القاعده و دامنه گسترده فعالیت آنها در کشورهای مختلف و استفاده آنها از آخرین فناوری‌های جنگی و ارتباطی، این سؤال را به ذهن متبادر می‌نماید که چگونه ممکن است این گروه‌ها به وجود آیند و نه فقط تهدیدی علیه جوامع داخلی، بلکه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشند؟ آیا در فضای دولت‌محور حقوق بین‌الملل، این گروه‌ها می‌توانند بدون حمایت دولت‌ها شکل بگیرند و به یکباره خود را دولت معرفی کنند؟ آیا دولت‌ها نقشی در شکل‌گیری و اقدامات این گروه‌ها ندارند؟ این سؤالات و چندین سؤال دیگر زمینه انجام این تحقیق را فراهم کرده است. اینکه تروریسم چیست و تروریست کیست، موضوعی چالش‌برانگیزی است و به دلیل اختلافات سیاسی دولت‌ها هنوز تعریف روشنی از آنها وجود ندارد. هر چند با بررسی اسناد بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل می‌توان تا حد زیادی عناصر این پدیده را شناسایی کرد، هنوز کنوانسیون جامعی در تعریف تروریسم وجود ندارد. بررسی اختلافات در این زمینه هدف این تحقیق نیست، بلکه با فرض تعریف تروریسم با توجه به اسناد بین‌المللی که به واژه تروریسم و گروه‌های تروریستی اشاره کرده‌اند، به بررسی مسئولیت دولت‌ها در قبال اقدامات گروه‌های تروریستی می‌پردازد. در این راستا بحث به چهار بخش تقسیم می‌گردد: بخش اول در خصوص مفهوم تروریسم، تاریخچه و جایگاه آن در اسناد و رویه بین‌المللی؛ بخش دوم درباره کلیات مسئولیت دولت‌ها، در عین حال که طرح مسئولیت دولت‌ها برای اقدامات متخلفانه بین‌المللی مصوب سال ۲۰۰۱ مجمع عمومی سازمان ملل^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد، به مسئولیت دولت در قبال اقدامات اشخاص خصوصی و مبانی و معیارهای آن؛ در بخش سوم معیارهای ارائه شده در بخش دوم در خصوص مسئولیت دولت‌ها در قبال اقدامات اشخاص خصوصی به گروه‌های تروریستی تعمیم داده می‌شود و کاستی‌های آنها بررسی و معیار جدیدی معرفی می‌گردد؛ در بخش چهارم تعدادی از رویه‌ها به عنوان شاهد مثال بیان خواهد شد. روش تحقیق توصیفی است و تلاش می‌شود تا در جاهایی که لازم است به تحلیل موضوع نیز پرداخته شود. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای می‌باشد.

1. ILC Draft Articles on State Responsibility. I.L.C. 53rd sess. (2001), G.A.O.R. 56th sess., Supp. No. 10, UN Doc. A/56/10, May 31, 2001.

۱. تروریسم: واقعیتی بین‌المللی یا مفهومی میان‌تهی

گفتنی است که تروریسم لکه سیاه حقوق بین‌الملل^۱ است. دلیل آن هم این است که هر چند در اسناد سازمان ملل و زبان حقوق‌دانان به طور مکرر به واژه تروریسم اشاره می‌شود، زمانی که از گوینده این واژه در خصوص تعریف مشخصی از آن سؤال می‌شود، در ذهن خود دچار تردیدهایی در خصوص ارائه تعریفی جامع و مانع از آن می‌گردد و این امر مانع بزرگی در مبارزه جدی جامعه بین‌المللی با این پدیده است. همه قبول دارند که اقدامات انجام گرفته توسط گروه‌های موسوم به تروریستی مذموم است، اما دیدگاه‌های سیاسی متعارض دولت‌ها مانع از رسیدن به تعریف جامع از تروریسم می‌شود. البته عده‌ای معتقدند اختلافی بر سر تعریف تروریسم وجود ندارد، بلکه اختلاف‌نظرها بر سر استثنائات است^۲ و این مانند حالتی است که همه درباره قتل عمد اتفاق نظر دارند، اما بر سر اجبار که رافع مسئولیت مجرم در قتل عمد است، اختلاف نظر پیدا می‌کنند. در خصوص اقدامات تروریستی نیز اختلاف بر سر این است که آیا گروه‌هایی که مدعی اقدام در راستای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها هستند، داخل در تعریف تروریسم می‌شوند یا خیر. به هر حال این اختلاف نظر بسیار سطحی به نظر می‌رسد؛ زیرا هدف هر چند مشروع هم باشد، نمی‌تواند توجیه‌کننده وسیله باشد و دستیابی به حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند توجیه‌کننده کشتار غیرنظامیان و تخریب تأسیسات آنان باشد.

از نظر تاریخی، تروریسم ابتدا به حملات علیه مقامات دولتی اطلاق می‌شد. نمونه آن ترور ولیعهد اتریش توسط فردی اهل صربستان بود که جرعه جنگ جهانی اول را زد. البته قبل از آن هم تروریسم حتی به عنوان وسیله‌ای برای حفظ دموکراسی استفاده می‌شد. نظیر آن چه که ژاکوبین‌ها در انقلاب فرانسه علیه افراد ضد انقلاب انجام می‌دادند و آن را نظام ترور^۳ می‌نامیدند. در فاصله جنگ‌های جهانی تا تشکیل سازمان ملل نیز نازی‌ها و کمونیست‌ها برای به دست گرفتن کامل قدرت در آلمان و روسیه دست به ترور مخالفان می‌زدند.^۴ پس از تشکیل سازمان

1. Bête noire du droit international.

2. Cassese, Antonio, Terrorism as an International Crime, in A Bianchi, (ed), Enforcing International law Norms Against Terrorism, Oxford, Hard Publishing, 2004, p213.214.

3. Regime de la Terreur.

۴. عبداللهی، محسن، تروریسم حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص

ملل و با توجه شکل‌گیری نهضت‌های ضداستعماری، استعمارگران تلاش می‌کردند انقلاب‌های ضد استعماری را تروریستی بنامند. اما سازمان ملل با به رسمیت شناختن نهضت‌های ضد استعماری، از تروریسم خواندن آنها خودداری نمود. در دوره جنگ سرد، شوروی و ایالات متحده از رویارویی مستقیم خودداری می‌کردند و به جنگ‌های نیابتی^۱ دست می‌زدند و در کشورهای مختلف، از جمله ویتنام، افغانستان و کوبا، گروه‌هایی را علیه دولت مرکزی حمایت می‌کردند و جنگ‌های داخلی راه می‌انداختند. پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده قدرت بلامنازع جهان شد و گروه‌های تروریستی می‌بایست با پایان جنگ سرد، به پایان راه خود می‌رسیدند. ولی به سه دلیل نه فقط این گروه‌ها برچیده نشدند، بلکه اقدامات آنها تشدید شد و ابعاد بین‌المللی نیز پیدا کرد؛ اول آنکه برخی گروه‌های مدعی اسلام‌گرایی که ایالات متحده از آنها به عنوان ابزاری علیه نفوذ کمونیسم و شوروی استفاده می‌کرد، قدرت یافته و داعیه مبارزه با غرب را پیدا کرده‌اند که نمونه آن القاعده است که اکنون در بیش از ۸۰ کشور فعالیت دارد.^۲ دوم آنکه ایالات متحده برای حفظ سیطره خود بر منابع طبیعی و انرژی جهان، از این گروه‌ها برای تحت فشار قرار دادن دولت‌ها و کمک به دوستان منطقه‌ای خود استفاده می‌کند، مانند آنچه که در خاورمیانه روی می‌دهد. سوم آنکه نظام دولت‌محور حقوق بین‌الملل و غلبه منافع ملی بر منافع جهانی سبب شده است احساس بی‌عدالتی شدیدی در بین ملت‌های جهان سوم و به ویژه مسلمانان شکل بگیرد و در کنار مشکلات اقتصادی و فرهنگی، ملت‌هایی که بنیان فکری تکلیف‌محور دارند، نتوانند در فضای حق‌محور لیبرال غربی، خود را با دیگر مردمان سازگار کنند و به گروه‌های تروریست مدعی مبارزه با غرب بپیوندند.

از منظر اسناد بین‌المللی، این اسناد را بسته به اینکه تروریسم را جرم بدانیم یا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- در خصوص اسنادی که تروریسم را جرم بین‌المللی می‌دانند، می‌توان به کنوانسیون سال ۱۹۳۷ جامعه ملل در خصوص جلوگیری و مجازات تروریسم،^۳ کنوانسیون‌های شانزده‌گانه

1. Proxy war.

2. Gunaratna, Rohan, *Inside Al Qaeda: Global Network of Terror*, 3rd Edn., Berkley Books, 2003, p320.

3. <https://www.wdl.org/en/item/11579/>

سازمان ملل در خصوص اقداماتی که تبلور عینی تروریسم هستند^۱ و پیش‌نویس کد جرایم علیه صلح و امنیت بشری سال ۱۹۵۴^۲ و اساسنامه دادگاه لبنان اشاره کرد.^۳

- اسنادی که تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند، شامل قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل، به ویژه قطعنامه ۴۲/۱۵۹ مصوب ۱۹۷۸^۴ و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل از جمله قطعنامه‌های ۱۵۶۶، ۱۵۴۰ و ۱۳۷۳ می‌باشد.^۵ اعلامیه مجمع عمومی در خصوص اقدامات در راستای حذف تروریسم بین‌المللی مصوب ۱۹۹۴^۶ و اعلامیه روابط دوستانه بین دولت‌ها^۷ نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم به مسئله تروریسم بین‌المللی به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اشاره می‌کنند. در زمینه اسناد منطقه‌ای نیز می‌توان به کنوانسیون ۱۹۷۷ اروپایی مبارزه با تروریسم،^۸ کنوانسیون پیشگیری از تروریسم شورای اروپا مصوب سال ۲۰۰۵،^۹ کنوانسیون چارچوب تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا در مبارزه با تروریسم مصوب سال ۲۰۰۱،^{۱۰} کنوانسیون سال ۱۹۹۹ سازمان اتحادیه آفریقا،^{۱۱} کنوانسیون سال ۱۹۹۹ دولت‌های اسلامی در مبارزه با تروریسم^{۱۲} و کنوانسیون سال ۱۹۹۸ اتحادیه عرب علیه تروریسم^{۱۳} اشاره کرد. قوانین داخلی بسیاری از کشورها نیز به نوعی منعکس‌کننده معیارهای مطروحه در اسناد بین‌المللی می‌باشد.

۱. در خصوص اسناد در راستای مبارزه با تروریسم ر.ک:

Elagab , Omer Y , International law Documents relating to Terrorism, Cavendish publishing, second edition, 1997

2. http://legal.un.org/ilc/guide/7_4.shtml

۳. برای اطلاع بیشتر در خصوص دادگاه لبنان که با همکاری شورای امنیت و دولت لبنان برای رسیدگی به ترور رفیق حریری نخست وزیر وقت لبنان ایجاد شد ر.ک: بیگزاده، ابراهیم، دادگاه ویژه لبنان: گامی در راه گسترش

مبارزه با بی‌کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۴۹.

4. www.un.org/documents/ga/res/42/a42r159.htm

5. www.un.org/en/sc/documents/resolutions

6. www.un.org/documents/ga/res/49/a49r060.htm

7. Declaration on principles of international law concerning friendly relations an co-operation among states in accordance with the charter of the united nations, 2625(XXV), 24 october 1970.

8. European Convention on The Suppression of Terrorism, Strasbourg, 27 Janvier 1977.

9. The Council of Europe Convention on the Prevention of Terrorism, Warsaw, 16 May 2005.

10. The European Union Framework Decision on combating terrorism, 13 June 2002.

11. OAU Convention on the Prevention and Combating of Terrorism, adopted at Algiers on 14 July 1999.

12. Convention of the Organization of the Islamic Conference (OIC) on Combating International Terrorism, Burkina Faso, in July 1999.

13. The Arab Convention on the Suppression of Terrorism, signed at Cairo on 22 April 1998 .

در رویهٔ محاکم بین‌المللی نیز کمتر به تروریسم به عنوان پدیده‌ای مستقل نگریسته شده است. از رویهٔ دادگاه لبنان در رسیدگی به ترور رفیق حریری که بگذریم، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای کانال کوروفو، سفارت آمریکا در ایران و فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی ایالات متحده در نیکاراگوئه هر چند به صورت مستقیم به پدیدهٔ تروریسم اشاره نکرده، نکاتی را مطرح نموده است که در این زمینه درخور تعمق می‌باشد. محاکم کیفری بین‌المللی، نظیر دادگاه نورنبرگ، توکیو، یوگوسلاوی سابق و رواندا، نیز توجهی ویژه به تروریسم نداشته و اقدامات موسوم به تروریستی را در قالب جنایات جنگی^۱ و جنایت علیه بشریت^۲ بررسی نموده‌اند. در دیوان بین‌المللی کیفری نیز ابتدا تلاش شد تروریسم در اساسنامهٔ آن گنجانده شود، اما به دلیل اختلاف نظر دولت‌ها این امر به وقوع نپیوست.^۳

۲. مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: زنجیری بر پای پادشاه و ستفالیایی

پس از پایان جنگ‌های سی‌سالهٔ مذهبی و تدوین معاهدات وستفالی، قرار بر این شد که دولت‌ها بازیگران اصلی عرصهٔ بین‌المللی باشند. این امر سنگ بنای حقوق بین‌الملل جدید شد و دولت‌ها نمایندهٔ ملت‌ها شناخته شدند. به همین دلیل است که هر چند در ابتدای منشور ملل متحد از ما مردمان ملل متحد^۴ صحبت می‌کند و در مواد بعدی دولت را نمایندهٔ ملت و تبلور عینی آن در عرصهٔ بین‌المللی می‌داند. حال گذشته از درستی یا نادرستی این فرض باید گفت داشتن حق همواره با تکلیف همراه است و دولت‌هایی که دارای حق اعمال قدرت در عرصهٔ بین‌المللی هستند، باید پاسخگوی سوءاستفاده از این حق خود نیز باشند و این همان است که مسئولیت بین‌المللی دولت خوانده می‌شود. متأسفانه این مسئولیت بین‌المللی دولت تا مدت‌ها شکل مدونی به خود نگرفته بود و در نهایت در سال ۲۰۰۱، یعنی در حدود ۱۷۰ سال بعد از شناخت حق برای دولت‌ها، آن هم به صورت پیش‌نویس منضم به قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل و به صورت حقوق نرم به تصویب رسید و اکنون حقوق دانان تلاش می‌کنند با این استدلال که این پیش‌نویس ماهیت عرفی دارد و سازمان ملل پشتیبان آن است، به آن ماهیت

1. War Crime.

2. Crimes against humanity.

3. Lehto, Marja, *Indirect Responsibility for Terrorist Acts*, first edition, Martinus Nijhoff Publishers. 2010, pp71-2.

4. We the peoples of The United Nations.

حقوق سخت دهند. مادهٔ بنیادین در این پیش‌نویس مادهٔ ۲ است که دولت را برای هر فعل یا ترک فعل ناقض تعهدات بین‌الملل مسئول می‌داند و مواد بعدی آن به نوعی تفصیل این ماده هستند. لازم به ذکر است که مسئولیت به دو نوع مسئولیت کیفری و مسئولیت برای جبران خسارت تقسیم می‌شود؛ مسئولیت کیفری دولت در مادهٔ ۱۹ پیش‌نویس قید شده بود که حذف شد و اکنون فقط مسئولیت غیر کیفری دولت موضوع بحث حقوق دانان می‌باشد. در خصوص مسئولیت غیر کیفری دولت‌ها در طرح، دولت برای اقدامات خود و اشخاص تحت کنترلش و اقدامات اشخاصی که عمل آنها را تأیید می‌کند، بسته به تعهداتی که در جامعهٔ بین‌المللی دارد، در برابر دیگر دولت‌ها یا کل جامعهٔ بین‌المللی مسئولیت دارد و باید جبران خسارت کند.

در خصوص مسئولیت دولت در قبال اقدامات افراد خصوصی نیز تئوری‌های مختلفی ارائه شده است. در ابتدا عقیده بر این بود که دولت برای هرگونه خسارتی که از سرزمین یا از سوی اتباعش به دولت دیگر یا اتباع آن دولت وارد می‌کند، چه مقصر باشد و چه نباشد، مسئول است. این همان مسئولیت مطلق یا مسئولیت جمعی است که در حال حاضر هم در برخی از زمینه‌های حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست وجود دارد و ریشهٔ آن به *Jus gentium* در روم باستان برمی‌گردد.^۱ هدف از این نوع از مسئولیت حمایت از قربانی و جبران خسارت او می‌باشد و توجه چندانی به این امر که دولت مسئول شناخته شده مقصر بوده است یا خیر، ندارد. در مقابل این نظریه، تئوری مسئولیت ناشی از تقصیر مجزا وجود دارد که می‌گوید هر دولتی فقط برای خسارت ناشی از تقصیر خودش مسئول است؛ یعنی در صورتی که دولتی تلاش کافی برای جلوگیری از ورود خسارت به دولت دیگر انجام داده باشد یا واردکنندهٔ خسارت را تعقیب، محاکمه و مجازات کرده باشد، مسئولیتی ندارد. این نوع از مسئولیت یادآور همان مفهومی است که هوگو گرسیوس مطرح کرد که به موجب آن مسئولیت بین‌المللی فرع بر تقصیر دولت است.^۲ در حال حاضر این نظریه نظر غالب در حقوق بین‌الملل می‌باشد و طرح مسئولیت دولت‌ها نیز مبتنی بر آن است. نظر دیگری نیز وجود دارد که برگرفته از حقوق کیفری می‌باشد و آن نظریهٔ معاونت است که بر اساس آن زمانی که دولت از اقدامات خسارت‌بار اشخاص خصوصی در صلاحیتش پیشگیری یا آنان را مجازات نکند، مانند حالتی است که آن اشخاص را در وارد کردن خسارت

1. Hessbuegge, J A, The Historical Development of the Doctrines of Attribution and Due Diligence in International Law, (2004) 36 NYU J Intl, p265, pp265,276-79.
2. Becker, Tal, Terrorism and the State, Hart publishing, first edition, 2006, p14.

یاری کرده است^۱. این نظریه به دلیل آن که اولاً اشخاص خصوصی به عنوان تابع فعال حقوق بین‌الملل^۲ شناخته نشده‌اند و ثانیاً به دلیل حذف ماده ۱۹ طرح مسئولیت دولت‌ها در نسخه نهایی آن، چندان قابل دفاع نیست.^۳ در کنار این نظریات، نظریه مسئولیت دولت برای اقدامات افراد خصوصی به عنوان نماینده دولت مربوطه وجود دارد. این نوع از مسئولیت در ماده ۸ طرح مسئولیت دولت‌ها آمده است.^۴ به موجب این ماده، دولت برای اقدامات ارکان خود، اشخاص تحت کنترل، هدایت و صلاحیتش مسئول است. در خصوص معیار کنترل دولت بر اشخاص خصوصی دو معیار کنترل مؤثر و کلی ارائه شده است که تفاوت این دو در آستانه پایین معیار کنترل کلی و دشواری بار اثبات دعوا در معیار کنترل مؤثر می‌باشد. ایراد این نظریه آن است که افراد خصوصی همواره تحت کنترل و هدایت دولت نیستند، بلکه در برخی مواقع به جای رابطه سلسله مراتبی بین دولت و این افراد، آن دو در عرض هم قرار دارند و دولت بدون آنکه کنترلی بر اشخاص خصوصی داشته باشد، به منظور تقویت دستیابی به اهداف آنها به آنها کمک می‌کند. در نهایت می‌توان به نظریه سببیت^۵ اشاره کرد. با توجه به این نظریه، اگر اشخاص خصوصی به دولت دیگر یا اتباع آن دولت خسارتی وارد کنند، در صورتی که دولتی با کمک به این اشخاص خصوصی در اقدامات آنها تسبیب کرده باشد، مسئولیت بین‌المللی دارد. در بخش بعدی تلاش می‌شود مسئولیت دولت در قبال اقدامات تروریستی در قالب هریک از این نظریات بررسی گردد.

۳. بررسی مسئولیت دولت در قبال اقدامات تروریستی با توجه به دیدگاه‌های موجود

مداخله دولت در اقدامات تروریستی امکان دارد اشکال مختلفی داشته باشد. ممکن است دولت گروه تروریستی را کنترل و هدایت کند یا حمایت اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی یا ایدئولوژیک نماید. حتی ممکن است دولت بدون هیچ کمک و کنترلی بر گروه تروریستی فقط آن

1. W Blackstone, w Morrison,(ed), *Commentaries on the Laws of England*(1765-69),London,Cavendish,2001,p68.

2. Positive Subject.

۳. توضیح آن که در ماده ۱۹ پیش نویس طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی جرم دولت به مانند افراد پیش‌بینی شده بود اما به دلیل اختلاف نظر دولت‌ها در آن از طرح نهایی حذف شد. در این زمینه، رک:

Wyler, Eric, From State Crime to Responsibility for Serious Breaches of Obligations under Peremptory Norms of General International Law, *EJIL*, 2002. Vol. 13, No. 5, pp1147-1160.

4. Agency Paradigm.

5. Causation-based Theory.

را تحمل کند و نسبت به اقداماتش بی تفاوت باشد. گاهی دولت اراده و گاهی توان ظرفیت مقابله با گروه تروریستی را ندارد و گاهی هم برای مقابله با اقدامات تروریستی تلاش کافی^۱ نمی‌کند. هر یک از این اشکال در قالب مسئولیت دولت‌ها قابل بررسی می‌باشد.

۳.۱. مسئولیت مطلق یا مسئولیت جمعی

در قالب این نوع از مسئولیت، دولت در همه اشکال مداخله‌اش در اقدامات تروریستی مسئول است. آقای گرینود در توجیه حمله ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ به نوعی به این مسئولیت طالبان اشاره دارد. وی می‌گوید طالبان نه با القاعده مبارزه می‌کند و نه به دولت‌های دیگر اجازه می‌دهد در خاک افغانستان به مبارزه با القاعده بپردازند و به این وسیله به‌طور غیرمستقیم به مسئولیت مطلق دولت طالبان اشاره می‌کند.^۲ زیرا صرف حضور القاعده در خاک افغانستان را توجیهی برای حمله به این کشور می‌داند بدون آنکه رابطه بین این دو را اثبات کند. ایرادی که این نظریه دارد، آن است که بیشتر جنبه اقتصادی و حمایت از دولت قربانی را دارد؛ به‌گونه‌ای که تکلیف بمالایطاق را برعهده دولت میزبان تروریست‌ها قرار می‌دهد و در اکثر مواقع برخلاف عدالت است. زیرا برخی از کشورهایی که تروریست‌ها در آنها حضور دارند، از لحاظ اقتصادی و سیاسی در وضعیت نامناسبی قرار دارند و توان و ظرفیت مبارزه با تروریست‌ها را ندارند. نمونه آن سومالی، یمن و افغانستان می‌باشند.

۳.۲. مسئولیت مبتنی بر تقصیر مجزا

همان‌طور که قبلاً بیان گردید، این نظریه مبنای پیش‌نویس روبرتو آگو، گزارشگر ویژه سازمان ملل، در تدوین پیش‌نویس و طرح مسئولیت دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ است. این نظریه خود دارای شقوق مختلف می‌باشد که در ادامه به ترتیب بررسی می‌شود:

۳.۲.۱. مسئولیت مبتنی بر نمایندگی

این نوع از مسئولیت که در ماده ۸ طرح مسئولیت دولت‌ها آمده و در ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز نیز تحت عنوان مشارکت اساسی اشاره شده است و همه انواع کنترل اعم از مؤثر و کلی را

1. Due Diligence.

2. Greenwood, Christof, International Law and the Pre-emptive Use of Force: Afghanistan, Al Qaida and Iraq, 2003, 4 San Diego Intl L7, p24-25.

شامل می‌شود و فقط در حالتی پاسخگوی نیازهای امروزی است که به گفته آنتونیو کاسسه، گروه‌های تروریستی تحت هدایت و کنترل دولت‌ها باشند^۱ و در دیگر اشکال رابطه بین تروریست‌ها و دولت‌ها نمی‌تواند چالش‌های موجود را حل کند.

۳.۲.۲. مسئولیت مبتنی بر معاونت

بر اساس این نظریه، دولتی که اقدام تروریستی را تسهیل می‌کند یا آگاهانه نسبت به آن بی‌تفاوت است، مسئولیت جداگانه دارد و به نوعی یادآور نظریه نهاد مجرمانه مشترک^۲ است که دادگاه تجدیدنظر یوگوسلاوی سابق در پرونده تادیچ به آن اشاره نمود.^۳ معاونت دولت‌ها با یکدیگر در ماده ۱۶ طرح مسئولیت دولت‌ها آمده است. ولی در خصوص معاونت یک دولت با بازیگر غیردولتی در این ماده تصریحی وجود ندارد. بر اساس این نظریه، آنچه که در این ماده مدنظر است، مسئولیت دولت برای معاونت در نقض تعهدات بین‌المللی است و اینکه با دولت یا غیردولت معاونت می‌شود، اهمیت چندانی ندارد. اشکال این نظریه بسیار بدیهی است؛ زیرا اجتهاد در برابر نص می‌کند و می‌کوشد به حقوق کیفری نزدیک شود و در عین حال یکی از اصول مسلم حقوق کیفری، یعنی منع تفسیر موسع قواعد کیفری، را نقض می‌کند.

۳.۲.۳. مسئولیت دولت به دلیل نقض قواعد توسل به زور

بر اساس این نظریه، دولت با حمایت از گروه‌های تروریستی اصل منع توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و سایر قواعد حقوق بین‌الملل در رابطه با منع توسل به زور را نقض می‌کند. طرفداران این نظریه در تقویت نظر خود به قسمت (ج) ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز اشاره می‌کنند که بر اساس آن در صورت مشارکت اساسی یک دولت در اقدامات نظامی علیه دولت دیگر، دولت مشارکت‌کننده مسئول است.^۴ نماینده سوریه در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار آن بود که این مشارکت اساسی شامل وضعیتی که یک دولت علیه دولت دیگر از گروه

1. Cassese, Antonio, The International Community's Legal Response To Terrorism, 1989, 38 Intl Comp L Q, p597.

2. Joint Criminal Enterprise.

3. Tadic Appeal Judgment, paras. 190, 195-196, 202-204.

۴. بند (ج) ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز: سوق دادن باندها، گروه‌ها، یاغیان یا مزدوران از سوی دولتی به دولت دیگر که اقدامات نظامی فهرست شده را انجام دهند یا مشارکت اساسی در آن داشته باشند (واجد وصف تجاوز است).

تروریستی حمایت می‌کند، نیز بشود، ولی در نهایت چنین اقدامی در حکم حمله نظامی شناخته شد.^۱ ایرادی که این نظر دارد آن است که اولاً تدوین‌کنندگان قطعنامه به هیچ وجه اصل انتساب را در ذهن نداشته‌اند؛ ثانیاً این نتیجه‌گیری بر خلاف نص صریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد و نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی در خصوص دیوار حائل می‌باشد که می‌گوید دفاع مشروع در برابر حمله تروریستی قابل قبول نیست، زیرا دولت دیگر در آن دخالت مستقیم ندارد؛^۲ ثالثاً امکان رعایت اصل ضرورت و تناسب^۳ در دفاع مشروع علیه گروه‌های تروریستی و دولت حامی آنها وجود ندارد.

۳.۲.۴. تئوری اغماض و محاسبه خسارت^۴

بر اساس این نظریه، در صورتی که دولت در مقابل اقدام مجرمانه اقدام تنبیهی مناسب را به کار نگیرد و نسبت به آن اغماض یا قصور کند، مسئول است؛ زیرا دولت با این ترک فعل خود به‌طور ضمنی قبول می‌کند که اقدام مجرمانه را اقدام خود قلمداد کند. این دیدگاه بسیار شبیه نظریه معاونت است، ولی تفاوت آن با نظریه معاونت در این است که به جای آنکه به دنبال احراز قصد مجرمانه دولت باشد، به دنبال جبران خسارت قربانی است. طرف‌داران این نظریه دو دلیل را برای این ادعای خود می‌آورند: یکی اینکه دولت با عدم مجازات خاطی مانع از جبران خسارت شده است؛ دیگر اینکه در محاسبه خسارت و تحمیل آن به خاطی دشواری وجود دارد و چاره را در این می‌بینند که آن را به دولت تحمیل کنند.^۵ ایراد این نظریه در این است که بسیار به نظریه مسئولیت مطلق یا جمعی نزدیک می‌شود که ایرادات آن نظریه قبلاً ذکر شد. از طرف دیگر دلیلی وجود ندارد که ترک فعل دولت در مجازات گروه‌های تروریستی موجب انتقال مسئولیت به دولت شود و قابل توجیه نیست که مشکلات در محاسبه خسارت را به دولت مورد بحث تحمیل کرد.

1. UN Doc A/C.6/SR.517(1967).

2. Legal consequences of the construction of the wall in the occupied Palestinian territory (Advisory opinion of 9 July), reprinted in 2004, 43 ILM 1009, pp1049-50.

3. Necessity and appropriateness.

4. Condonation Theory and Calculation of Damage.

5. Becker, op. cit, p21.

۳.۲.۵. مسئولیت مبتنی بر سببیت

سببیت موجب خسارت و خسارت موجب مسئولیت است؛ بنابراین سببیت علت غیرمستقیم مسئولیت است. مسئولیت مبتنی بر سببیت برگرفته از حقوق خصوصی است. توضیح آنکه در حقوق داخلی برای بار کردن مسئولیت به اشخاص سه رکن وجود دارد: ضرر، فعل متخلفانه و رابطه سببیت. از این معیار می‌توان در حقوق بین‌الملل نیز استفاده کرد.^۱ هرچند عده‌ای معتقدند که مسئولیت مبتنی بر سببیت در حقوق بین‌الملل مفهومی خام و غیرحقوقی می‌باشد و مفهوم حقوقی آن در مواد مختلف طرح مسئولیت دولت‌ها تبلور یافته است. ولی این گونه نیست؛ زیرا مثلاً نظریه نمایندگی در ماده ۸ طرح مسئولیت دولت‌ها را نمی‌توان نشأت گرفته از مفهوم خام سببیت دانست؛ زیرا بین اینها دو تفاوت عمده وجود دارد: اولاً نمایندگی نیازمند توافق بین نماینده و دولت است، ولی در رابطه سببیت نیاز به هیچ‌گونه توافقی نیست؛ ثانیاً در سببیت مسبب برای اقدام خود مسئول است، اما در نمایندگی برای مسئول شناختن اصیل به اقدام مباشر توجه ویژه می‌شود. در خصوص رابطه گروه‌های تروریستی و دولت‌ها نیز می‌توان از این معیار استفاده کرد و در کلیه اشکال رابطه ترویست‌ها و دولت در هر جا که دولت مسبب اقدام تروریستی شناخته شد، باید مسئول باشد. این معیار نسبت به نظریات قبلی دارای این مزیت است که باعث افزایش پایبندی دولت‌ها به تعهدات بین‌المللیشان در مبارزه و عدم حمایت از تروریسم می‌شود. از طرف دیگر، انطباق بیشتری با واقعیت و رویه دولت‌ها در مبارزه با تروریسم دارد و خلأ موجود را در این زمینه پر می‌کند و مانع از اقدامات نامشروع دولت‌ها در مبارزه با تروریسم می‌گردد. البته ممکن است دو ایراد درباره این نظریه مطرح گردد: اول آنکه در اسناد بین‌المللی اشاره‌ای به آن نشده است؛ دوم آنکه راه را برای سوءاستفاده باز می‌کند، زیرا دولت‌ها در جزئی‌ترین اقدامات تروریستی نیز همدیگر را به سببیت در ارتکاب آن متهم می‌کنند. در پاسخ به ایراد اول می‌توان گفت این نظریه ریشه در عرف بین‌المللی یا حداقل اصول کلی حقوقی دارد که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر شده‌اند و اجازه استناد به *lex specialis* در ماده ۵۶ طرح مسئولیت

۱. در زمینه امکان استفاده از قواعد حقوق خصوصی در حقوق بین‌الملل، ر.ک:

Lauterpacht, Hersch, *Private Law Sources and Analogies of International Law*, London, Longman, Green & Co, 1927.

دولت‌ها داده شده است.^۱ در پاسخ به ایراد دوم هم می‌توان گفت برای جلوگیری از سوءاستفاده اولاً در اعمال این معیار باید سخت‌گیری شود؛ ثانیاً ارزیابی ادله اثبات دعوی آن با سخت‌گیری زیاد و به مرجع بی‌طرفی محول شود و اثبات دعوا بر عهده خواهان باشد؛^۲ ثالثاً بین مبنای مسئولیت و آثار آن تمایز قائل شد و حتی اگر دولتی هم به واسطه این معیار مسئول شناخته شود، این امر لزوماً مجوز توسل به زور علیه دولت مسئول را نمی‌دهد.

۴. رویه دولت‌ها: واقعیت در مقابل حقیقت

در خصوص مسئولیت دولت‌ها برای اقدامات گروه‌های تروریستی رویه واحدی وجود ندارد و عملکرد دولت‌ها بیشتر متأثر از رویکرد سیاسی آنها بوده است. ولی نشانه‌هایی از نظریه‌های بحث شده در مباحث قبلی در رویه دولت‌ها وجود دارد که به صورت مختصر و به منظور تنویر ذهن در قالب نمونه بررسی می‌گردد:

۴.۱. حادثه جانینا

در سال ۱۹۲۳ چند ایتالیایی عضو کمیسیون تحدید حدود یونان و آلبانی در مرز یونان کشته شدند. ایتالیا ابتدا مدعی مسئولیت مطلق یونان شد. اما در نهایت دو دولت به سازش رسیدند و اعلام شد دولت میزبان فقط برای جرایم سیاسی و خشن در سرزمینش مسئول است.^۳

۴.۲. حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۶۸

در سال ۱۹۶۸ اسرائیل به دلیل حمله فداییون لبنانی به هواپیمای اسرائیلی در فرودگاه آتن به لبنان حمله کرد؛ چون ادعا می‌کرد این دولت از آن گروه‌ها حمایت و پناهگاه امنی برای آنها ایجاد کرده است. اسرائیل در توجیه حملات خود به لبنان ادعای دفاع مشروع نمود. ولی واقعیت آن است که این اقدام اسرائیل حمله تلافی‌جویانه بود و دفاع مشروع و متناسبی هم با حمله

۱. ماده ۵۶ طرح مسئولیت دولت‌ها در سال ۲۰۰۱: قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل مسائل مرتبط با مسئولیت دولت برای اقدام متخلفانه بین‌المللی را تا حدی که در این مواد تنظیم نشده است، اداره می‌کند.

2. Actor incambit Probatio.

3. League of Nations OJ No11,1923,p1413.

صورت گرفته نداشت. البته به مسئولیت مطلق لبنان به دلیل حضور گروه فداییون در سرزمینش نیز اشاره شد.^۱

۴.۳. ربوده شدن هواپیمای سوئسی و اختلاف آن دولت با اردن در سال ۱۹۷۰

هواپیمای مسافربری سوئیس در سال ۱۹۷۰ توسط یک گروه از پیکارجویان فلسطینی ربوده شد و در خاک اردن فرود آمد و هواپیماربایان خواستار آزادی زندانیان فلسطینی از زندان‌های سوئیس شدند. در این قضیه دولت سوئیس معتقد به تقصیر جداگانه دولت اردن بود و آن دولت را به دلیل کوتاهی‌اش در مبارزه با هواپیماربایان مسئول شناخت.^۲

۴.۴. اقدامات نظامی ترکیه در خاک عراق در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶

در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ دولت ترکیه در مرزهای خود با گروه‌های جدایی‌طلب کرد درگیر مبارزه بود و این گروه‌ها در خاک عراق مستقر شدند و مجدداً به مرزهای کشور ترکیه حمله کردند. در مقابل، ترکیه نیز با ادعای این که عراق بر مرزهای خود کنترل ندارد و به نوعی با بی‌تفاوتی نسبت به اقدامات این گروه‌ها با آنها معاونت می‌کند، به خاک عراق حمله برد.^۳

۴.۵. قضیه کانال کورفو

در این قضیه، دولت بریتانیا برای مطالبه خسارت وارده به کشتی‌اش در کانال کورفو به دلیل مین‌های کارگذاشته در آن علیه دولت آلبانی به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت برد. دیوان گفت مین‌گذاران نماینده آلبانی نیستند، اما این دولت از این مین‌گذاری اطلاع داشته است یا می‌بایست اطلاع داشته باشد و با از بین نبردن آنها یا عدم اخطار قبلی به کشتی بریتانیایی مرتکب تقصیر شده و مستقلاً مسئول است.^۴ رویکرد دیوان در این قضیه به رویکرد مسئولیت مطلق یا جبران خسارت به دلیل اغماض نزدیک است.

1. UN SCOR, 23rd Sess, 1460th mtg, UN Doc S/PV.1460, 1968.

2. Becker, op. cit, p196.

3. UN Doc S/1995/272-540-605.

4. Corfu Channel Case (UK v Albania), ICJ, 9 April 1949, p23.

۴.۶. گزارش کمیسیون کاهان

در این قضیه، فالانج‌های اسرائیلی وارد کمپ آوارگان فلسطینی شدند و بسیاری از فلسطینی‌ها را به قتل رساندند. اسرائیل مسبب این ماجرا شناخته شد و کمیسیون اعلام کرد اسرائیل مسئولیت غیرمستقیم دارد. این قضیه نمونه آشکار نظریه سببیت منجر به مسئولیت می‌باشد. بر اساس این نظریه، اگر اسرائیل زمینه ورود فالانج‌ها را به کمپ پناهندگان فلسطینی فراهم نمی‌کرد، چنین کشتاری روی نمی‌داد و این همان رابطه سببیت است.^۱

۴.۷. کمیسیون خسارت سازمان ملل متحد در جنگ اول خلیج فارس

این کمیسیون در راستای پاراگراف ۱۶ قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت ایجاد شد و وظیفه آن تعیین خسارت ناشی از حمله عراق به کویت بود. این کمیسیون دولت عراق را به دلیل تجاوز به کویت و بر مبنای نظریه سببیت مسئول شناخت. بر اساس قطعنامه ۶۷۸، چون عراق جرقه جنگ را زده است، مسبب کلیه خسارات و تلفاتی است که چه از طرف نیروهای عراقی و چه از طرف نیروهای ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی آمریکا وارد شده است.^۲

1. Final Report of the Commission of Inquiry into the Events at the Refugee camps in Beirut, reprinted in 1983, 22 ILM, pp473, 491.

2. SC Res 687, UN SCOR, 45th Sess, 2981st mtg, UN Doc/RES/687, 1991.

نتیجه‌گیری

افزایش گروه‌های تروریستی و رابطه آن با دولت‌ها موضوعی چالش‌برانگیز و شناسایی مسئولیت برای دولت‌ها در قبال اقدامات این گروه‌ها موضوعی چالش‌برانگیزتر است. دولت‌ها می‌توانند در حد اعلا از این گروه‌ها به عنوان ابزار استفاده کنند، در حد پایین‌تری از آنها حمایت نمایند و در حد بسیار نازل‌تری نسبت به آنها بی‌تفاوت باشند. در حالت اول که تروریست‌ها ابزار دست دولت‌ها هستند، حقوق بین‌الملل معاصر در قالب ماده ۸ طرح مسئولیت دولت‌ها راه‌حل دارد. اما واقعیت آن است که تروریست‌های امروزی خود داعیه استقلال از دولت‌ها را دارند و حالت‌های دوم و سوم بسیار شایع‌تر است. با بررسی طرح مسئولیت دولت‌های سال ۲۰۰۱ راه‌حلی برای این دو حالت نمی‌توان یافت. ولی خود طرح مسئولیت دولت‌ها تدوین حقوق عرفی است و عرف با تدوین از بین نمی‌رود و به حیات خود به موازات سند تدوینی ادامه می‌دهد. لذا در حالتی که در طرح مسئولیت دولت‌ها پاسخی وجود ندارد، باید به سراغ عرف رفت و راه‌حل را در آن یافت. اما عرف نیز نیازمند رکن مادی و معنوی و مرجعی برای احراز آن می‌باشد که ممکن است گفته شود در این وضعیت‌ها نشانی از عرف وجود ندارد و رویه متناقض دولت‌ها نیز این استنباط را تقویت می‌کند. به ناچار باید به سراغ سایر منابع حقوق بین‌الملل رفت. یکی از این منابع اصول کلی حقوقی ملل متمدن است. برای بررسی اصول کلی حقوقی لازم است نظریات مختلف درباره مبنای مسئولیت بررسی گردد و این همان کاری است که در این تحقیق انجام شد. گفته شد مبنای مسئولیت یا مبتنی بر مسئولیت جمعی یا مطلق، یا مبتنی بر تقصیر مجزاست. مسئولیت مبتنی بر تقصیر مجزا نیز خود انشعاباتی دارد که در مواد ۸، ۱۱، ۱۶ و ۹ طرح مسئولیت دولت‌های سال ۲۰۰۱ اشاره شده‌اند. ولی روشن شد هیچ کدام از این مبانی پاسخگوی بسیاری از مشکلات امروزی نمی‌باشند و لازم است به اصلی در حقوق داخلی مراجعه کرد که پاسخگوی نیاز امروزی باشد و آن اصل سببیت است. این اصل پاسخگوی تمامی حالاتی است که بین دولت و گروه‌های تروریستی رابطه وجود دارد. زیرا به جای وارد شدن در جزئیات محدودکننده، یک معیار کلی ارائه می‌دهد که بر مصادیق مختلف قابل انطباق است. بنابراین دولتی که از گروه تروریستی حمایت می‌کند یا در قبال اقداماتی که آن گروه علیه دولت دیگر در سرزمینش انجام می‌دهد، بی‌تفاوت است، در صورت اثبات این حمایت یا بی‌تفاوتی، مسئول

شناخته می‌شود. ولی اگر دولتی ناتوان از مبارزه با تروریست‌ها باشد و تلاش کافی را در این زمینه انجام دهد، نه فقط مسئول نیست، بلکه باید از سوی جامعه جهانی مورد حمایت قرار گیرد. البته معیار سببیت ممکن است مانند هر قاعده حقوقی دیگر مورد سوءاستفاده قرار گیرد. برای جلوگیری از سوءاستفاده باید از یک طرف در ادله اثبات سببیت سختگیری شود و از طرف دیگر مرجعی بی‌طرف، نظیر یک دادگاه بین‌المللی، مسئول تشخیص این رابطه گردد. واضح است ایراد دخالت اغراض سیاسی بر کل پیکره حقوق بین‌الملل وارد است و معیار سببیت نیز مجزا از سایر قواعد حقوق بین‌الملل نمی‌باشد. به کارگیری معیار سببیت در وضعیت کنونی حقوق بین‌الملل به اقدامات دولت‌ها در مبارزه با تروریسم چارچوب می‌دهد و در عین آن که راه را بر سوءاستفاده دولت‌ها می‌بندد، زمینه را برای رفع ریشه‌ای تروریسم فراهم می‌کند. کسانی که قائل هستند چارچوب کلی حقوق بین‌الملل معاصر و طرح سال ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها پاسخگوی بحران تروریستی است که انسان قرن بیست و یکم گرفتار آن است، نمی‌توانند افزایش دامنه و شدت فعالیت‌های گروه‌های تروریستی نظیر داعش و القاعده را توجیه کنند؛ زیرا این گروه‌ها در خلأ حقوق بین‌الملل شکل گرفته‌اند. با این توضیح که دولت‌های امروزی شیوه توسل به زور را تغییر داده‌اند و به جای مخاصمه مسلحانه مستقیم این گروه‌ها را شکل می‌دهند و در راستای اهدافشان به آنها کمک مالی، نظامی و اطلاعاتی می‌کنند بدون آنکه لزوماً بر آنها کنترل داشته باشند. نتیجه آن می‌شود که بر اساس معیارهای موجود نمی‌توان بر این دولت‌ها مسئولیتی را بار نمود و دولت‌های قربانی برای حفظ امنیت جان شهروندان و تمامیت اراضی خود به راه‌های غیرمشروع، مانند اقدامات تلافی‌جویانه، دست می‌زنند و آن را دفاع مشروع می‌نامند. از سوی دیگر، برخی از دولت‌ها نیز تروریسم و مبارزه با آن را بهانه‌ای کرده‌اند تا با توسل به آن، تعهداتی را که به موجب حقوق بشر و بشردوستانه بر عهده دارند، کنار بزنند و همواره تهدید تروریستی را توجیهی برای نقض این حقوق شهروندانشان قرار دهند. حال به کسانی که معتقدند نظریه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بر مبنای سببیت، راه را برای سوءاستفاده و خودسری دولت‌ها باز می‌کند، باید گفت استناد به این نظریه در محدوده مشخص آن بسیار بهتر از وضعیت موجود در جامعه بین‌المللی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ابراهیم گل، علیرضا، **مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و تشریح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
۲. عبداللهی، محسن، **تروریسم حقوق بشر و حقوق بشردوستانه**، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.

مقاله

۳. آذری آغاجری، بهزاد، **مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال خشونت آمیز اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم**، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۹۱.
۴. امین زاده، الهام، **تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت**، مجله راهبرد، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۱.
۵. بیگ زاده، ابراهیم، **دادگاه ویژه لبنان: گامی در راه گسترش مبارزه با بی‌کیفری**، مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۶. فلچر، پی جرج، **عکس‌العمل به تروریسم؛ تلاش برای تعریف قانونی (مفهوم غیرقابل تعریف تروریسم)**، ترجمه آذر علی نژاد، مجموعه مقالات تروریسم‌شناسی انجمن ایرانی حقوق جزا، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۷. فیرحی، داود و صمد ظهیری، **تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم**، مجله سیاست، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۷.
۸. قاسمی شوب، احمد علی، **مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال اعمال اشخاص خصوصی**، مجله مصباح، بهمن و اسفند ۱۳۸۴، شماره ۶۱.

۹. مهرا، نسرين و نوروز کارگری، *مروری بر نیم رخ گروه‌های تروریستی، مجموعه مقالات تروریسم‌شناسی*، انجمن ایرانی حقوق جزا، چاپ اول، ۱۳۹۴.

(ب) منابع انگلیسی

Books

10. Becker, Tal, *Terrorism and the State*, Hart publishing, first edition, 2006.
11. Duffy, Helen, *The 'War on Terror' and the Framework of International Law*, Cambridge University Press, first edition, 2006.
12. Elagab, Omer Y , *International law Documents relating to Terrorism*, cavendish publishing, second edition, 1997.
13. Gunaratna, Rohan, *Inside Al Qaeda: Global Network of Terror*, third edition., Berkley Books, 2003.
14. Harris Dj, *Cases and Materials on international law*, Sweet&Maxwell, 1983, first edition.
15. Ian Brownle, *Principle of public international law*, oxford university, first edition, 1986.
16. Lauterpacht, Hersch, *Private Law Sources and Analogies of International Law*, London, Longman, Green&Co, first edition, 1927.
17. Lehto, Marja , *Indirect Responsibility for Terrorist Acts*, Martinus Nijhoff Publishers, first edition, 2010.

Articles

18. Cassese, Antonio, "The International Community's Legal Response To Terrorism", 1989, 38 *Intl Comp L Q*.
19. Christenson, GA, "Attributing Acts of Omission to the State", 12 *Mich J Intl L* 312, 1991.
20. Crawford, James, "Revising the Draft Articles on State Responsibility", 10 *European Journal of International Law*, 1999.
21. Crawford, James, "The ILC's Articles on Responsibility for Internationally Wrongful Acts: A Retrospect", 96 *AJIL* 874, 2002.
22. Greenwood, Christof, "International Law and the Pre-emptive Use of Force: Afghanistan, Al Qaida and Iraq", 2003, 4 *San Diego Intl L7*.
23. Jink, D, "State Responsibility for Acts of Private Armed Groups", 4 *Chic J Antl L83*, 2003.

24. Pellet, Alain, "Can a State Commit a Crime? Definitely, Yes!", 10 European Journal of International Law, 1999.
25. Straus, Mill, "Causation as an Element of State Responsibility", 16 Law & Policy Intl bus 893, 1984.
26. Wyler, Eric, "From State Crime to Responsibility for Serious Breaches of Obligations under Peremptory Norms of General International Law", EJIL, 2002. Vol. 13, No. 5.